مهدى‏انكارى، انتظارستيزى

 محمد صابر جعفرى

اشاره: اعتقاد به مهدويّت و انتظار منجي مصلح، تحرك بخش و مقاومت آفرين است؛ زيرا فرد منتظر از احساس حضور امام، اميد و نشاط مي‏گيرد و براي برپايي حق، مبارزه و مجاهدت مي‏كند. از اين رو، ستيز با اين تفكر، براي دشمن، امري حياتي و استراتژيك است.

اين نوشتار، عهده دار تبيين شيوه‏هاي دشمن در ستيز با ايده‏ي مهدويّت و انتظار، از ((انكار)) و ((تحريف)) و ((تخريب)) و ((جايگزيني)) است.

نويسنده، براي نمونه، فيلم ((پيشگويي‏هاي نوسترا داموس)) را با تأمّل و تعمّق در اشعار او و تفسيرهاي آن، مورد تحليل جدّي قرار داده است.

تبيين آثار و پيامدهاي مهدي باوري و انتظار، انسان را متقاعد مي‏كند كه مبارزه و ستيز با اين تفكّر، براي دشمن، استراتژيك و ضروري است و ذكر نمونه‏هاي عيني، به وضوح مي‏رساند كه دشمن، به ضرورت مطلب، پي برده، لذا از هيچ كاري دريغ نمي‏ورزد.

ما، در اين نوشته. به دنبال ارائه‏ي تمام شيوه‏ها و روش‏هاي دشمن در قبال مسئله‏ي انتظار و مهدي باوري نيستيم. چنين امري، نه در سطح علم و تحقيقات ما است و نه با توجّه به اختاپوس اطّلاعاتي دشمنان، به راحتي، پي بردني است.

هدف ما، اعلام جدي بودن مبارزه دشمنان با مقوله‏ي مهدويّت است تا درپرتو آن، به شيوه‏ها و روش‏ها دقيق‏تر بينديشيم و بدون سهل انگاري در آن، تأمّل بيش‏تري كنيم، ((تا در نقطه‏ي مقابل تلاش دشمن، در جهت اعتماد و عمل و تبليغ و تبيين حقيقت مهدويّت، حركت كنيم)).(1)

آثار انتظار و اميد

گفتني است، جداي از آثار مهدي باوري، صِرْف انتظار و اميد، خود، داراي نتايجي بس مثمر ثمر است.

نهرو گويد:

در دنيايي كه پر از كشمكش و نفرت و خشونت است، اعتقاد بستن به سرنوشت انساني، ضروري‏تر از هر زمان ديگر است... هرگاه، آينده‏اي كه ما براي آن كار مي‏كنيم، سرشار از اميد براي بشريّت باشد، نا به ساماني‏هاي دنيوي كنوني، چندان اهميّتي ندارد و كار كردن براي آن آينده، داراي حقانيّت است.(2)

گوستاولوبون گويد:

بزرگ‏ترين خدمتگزاران عالم بشريّت، همان اشخاصي هستند كه توانستند بشر را اميدوار نگه دارند...(3)

آري، اگر اميد به آينده و انتظار، از جامعه‏ي بشري رخت بربندد، زندگي، ديگر مفهومي نخواهد داشت. حركت و انتظار، در كنار هم بوده و از هم جدا نمي‏شوند. انتظار، علّت حركت و تحرّك بخش است.(4)

يأس و بدبيني، نظام زندگي را از هم مي‏پاشد و آثار زهر آگيني براي بشر به بار مي‏آورد. در مقابل، اميد، نه تنها ميل شخصي را براي انجام كار، بلكه توانايي او را نيز در انجام كار زياد مي‏كند.

با يأس و نااميدي، نوع دوستي و فلسفه‏ي خدمت به خلق، از ميان مي‏رود و جاي خود را به خودپرستي مي‏دهد؛ زيرا، هنگامي كه ا ميد به زندگي بهتري نباشد، خدمت، به نوع و از خودگذشتگي، چه سودي دارد؟

از ديگر آثار بد يأس از آينده، تن دادن به وضع موجود است؛ چون، همه‏ي تلاش، براي فرداي بهتر است. در اين جوامع [جامعه‏هاي مأيوس‏]، هر چه هست، گرايش به فساد و رذيلت است؛ زيرا، هنگامي كه فرد، از پديد آوردن راستي و درستي، سرخورده و نوميد گشت، خواسته‏ها و نيازهايش، از سوي ديگر، سربرمي آورد و آن نيازها، در جاي ديگر، مانند فساد و مواد مخدر و... اشباع مي‏شود.

آري، لااُباليگري، پازدن به همه‏ي اصول زندگي، از نتايج نوميدي است. از سوي ديگر، يأس، خود، شكست است. كم‏تر كسي از خودِ شكست، شكست خورده است، بلكه غالباً قبول شكست است كه منجر به شكست مي‏گردد. هنگامي شكست خورده‏ايم كه باور كنيم شكست خورده‏ايم؛ زيرا، شكست، از درون شروع مي‏شود و از طرز تفكّر و اراده‏ي شخص. به همين دليل، اسلام، با يأس و نااميدي مبارزه كرده و آن را در حكم كفر قرار داده است.(5)

((انتظار، ضد يأس و نااميدي است. آن كه اميد دارد، حيات را خوش دارد و نقايص زندگي را برطرف كرده و به سوي آينده قدم بر مي‏دارد و روز خود را از روز دگر بهتر مي‏سازد.

در انتظار، اميد به آينده‏ي محقّق الوقوع موجود است. چنين اميدي، همه‏ي رنج‏ها و مشقّت‏ها را آسان مي‏سازد و انسان، خودش به خودش، مژده مي‏دهد.

خردمندان بشر، براي رسيدن به آينده‏ي احتمالي، كوشش‏ها مي‏كنند و رنج‏ها مي‏برند و اين رنج‏ها را در كام خود شيرين مي‏دانند. حال، اگر آينده، محقّق الوقوع باشد، انتظارش، روح ا فزا و دل‏پذير خواهد بود))(6)

ثمرات مهدي باوري‏

حال، با اين توضيحات، به آثار و پيامدهاي انتظارِ منجي مصلح و مهدي باوري مي‏پردازيم تا در پرتو آن، علل ستيز دشمنان روشن گردد. پيامدهاي انتظار فرج و چشم به راه مصلح جهاني بودن علاوه بر عدم يأس و نااميدي: 1- خودسازي فردي و اجتماعي است 2- منحل شدن در فساد محيط 3- پايداري در برابر رهبري‏هاي فاسد و مبارزه‏ي با فساد 4- نپذيرفتن ستم است.(7)

بالاخره اين كه:

ايمان و اعتقاد به ا مام زمان (ع) مانع از تسليم شدن است و ملّت‏هاي با ايمان كه حضور قطب عالم امكان را در ميان خود احساس مي‏كنند، از حضور او، اميد و نشاط مي‏گيرند و براي مجد و عظمت اسلام، مبارزه و مجاهدت مي‏كنند. با تكيه بر همين اميد درخشان بود كه ملّت بزرگ ايران، پرچم اسلام را به اهتزاز درآورد و افتخار طول تاريخ بشر و تاريخ اسلام شد))(8)

جيمز دار مستر مي‏گويد: ((قومي چنين را [كه هر لحظه منتظر ظهور است و...] مي‏توان كشتار كرد، امّا مطيع نمي‏توان ساخت.)).(9)

در كنفرانس ((تل آويو))(10)، در بحث مبارزه با تفكّر مهدي باوري، ابتدا، امام حسين و بعد امام زمان را مطرح و هر دو را عامل پايداري شيعه مي‏دانند؛ نگاه سرخ و نگاه سبز.

در اين كنفرانس كه افرادي شيعه شناس و سرشناس، مانند برناردلوييس و مارتين كرامر و... حضور داشتند، اين ديدگاه مطرح مي‏شود كه شيعه به اسم امام حسين‏عليه السلام و با امام زمان(عج) قيام‏شان را حفظ مي‏كنند.(11)

فهمي هويدي در كتاب ايران من الدخل كليد فهم تحقّق انقلاب ايران را در واژه هايي، مانند ولايت فقيه، مرجعيّت، تشيّع و امام غايب، غيبت كبرا و غيبت صغرا مي‏داند.

حامد الگار در كتاب انقلاب اسلامي در ايران، ريشه‏ي انقلاب اسلامي ايران را به موضوع امامت از ديدگاه شيعه و مسئله‏ي غيبت امام زمان و پيا مدهاي سياسي آن مي‏داند.(12)

با اين توضيحات، طبيعي است كه دشمنان، مسئله‏ي مهدويّت را در تقابل با خويش بدانند و در مقابل آن، صف‏آرايي كنند و حتي به اين مسئله اذعان كنند.

نمونه‏ي اول: در گزارش گروه‏هايي كه به ظاهر، مبلّغ مسيحيت اند و در باطن، جاده صاف كن و عاملان ورود استعمارگران اروپايي به كشورهاي اسلامي، نكات قابل توجهّي به چشم مي‏خورد. در گزارش ذيل كه مربوط به گروه‏هاي تبليغي در شمال آفريقا و خطاب به هيئتي كه مسئول رسيدگي به اين كار است، آمده است:

يكي از مشكلات ما، در سر راه تبليغ مسيحيت و پيشرفت استعمار در شمال آفريقا و منطقه‏ي توسن و مغرب، اين است كه اين مردم، اعتقاد دارند كه ((مهدي موعود)) خواهد آ مد و اسلام را سربلند خواهد كرد.(13)

يعني نفس اعتقاد به مهدي موعود، باعث ايجاد مشكل براي استكبار و استعمار شده است، در حالي كه اعتقادي كه برادران ما در آن مناطق دنيا دارند، به روشني و وضوح اعتقادي كه ما امروز در اينجا داريم نيست. در آنجا بيشتر ابهامات و كلي گويي وجود دارد تا تعيين مصداق و مورد و نام و خصوصيات در عين حال استعمارگران از اين اميد مي‏ترسند.(14)

نمونه‏ي دوم: در همين كشور خود ما در آغاز روي كار آمدن رژيم منحوس و فاسد و وابسته پهلوي - آن كودتاگر بي سواد، فاقد هر گونه معرفت و معنويت - يكي از آخوندهاي وابسته به دربار را صدا كرد و از او پرسيد: اين قضيّه‏ي امام زمان(عج) چيست كه مشكلاتي براي ما درست كرده است؟ اين آخوند هم طبق ميل و دل او، جوابي مي‏گويد. آن قلدر، مأموريّت مي‏دهد كه برويد مسئله را حل و تمام كنيد و اين اعتقاد را از دل مردم بيرون بياوريد. او مي‏گويد: ((اين، كار آساني نيست و خيلي مشكلات دارد و بايد كم كم و با مقدمات شروع كنيم.)) البته، آن مقدّمات، به فضل پروردگار و هوشياري علماي رباني و آگاهان اين كشور، در آن دوران، ناكام ماند و نتوانستند آن نقشه‏ي شوم را عملي كنند. در كشور ما يك كودتاچي غاصب، از طرف دانشگاه‏هاي قدرت استعماري، مأموريت داشت كه بيايد ايران را قبضه كند و كشور را دو دستي تحويل دشمن بدهد و براي اين كه بتواند بر اين مردم مسلّط بشود، يكي از مقدمات لازم‏اش، اين بود كه عقيده به مهدي موعود(عج) را از ذهن مردم پاك كند.(15)

بنابراين، دشمنان تفكّر و اعتقاد به مهدويّت - كه اين انديشه را به زيان خود مي‏دانند - همواره، تلاش كرده‏اند تا آن را از اذهان مردم بزدايند و يا مفاهيم اعتقاد به مهدويّت را تحريف كنند:(16)

1- بدين صورت كه استكبار جهاني و صهيونيزم در تلاش هستند تا ملّت‏هاي تحت سيطره‏ي آنان، به وضع تحميل شده، عادت كنند و آن را رنگي ثابت و ابدي و تغييرناپذير پندارند.

2- قدرت‏هاي استكباري، خواهان غفلت و خواب آلوده بودن و نيز عدم تحرك ملّت‏ها هستند. و چنين وضعي را بهشت خود مي‏دانند؛ امّا انتظار فرج موجب مي‏شود كه انسان به وضع موجود قانع نباشند و بخواهد به وضعي بهتر و برتر دست پيدا كند.(17)

3- قدرت جهاني استكبار و صهيونيزم، امروز، با تكيه بر پول و تبليغات و استفاده از شعارهاي ظاهر فريب، مانند حقوق بشر، حقوق زن و حقوق اساسي ملّت‏ها، براي تحميل ظلم بر ملّت‏ها و ترويج فساد، دورويي، تزوير و رياكاري و نفاق در جوامع بشري، تلاش مي‏كند.(18)

نتيجه؛ دشمن‏ترين اشخاص با اين عقيده و با شخص آن بزرگوار، ستمگران عالم‏اند، از روز غيبت آن حضرت، بلكه از روز ولادت آن حضرت، تا امروز. آن كساني كه وجودشان با ستم و با زورگويي همراه بوده بر دشمني با اين بزرگوار، با اين پديده‏ي الهي، با اين نور و با اين شمشير الهي مشغول شدند. امروز هم، مستكبرين و ستمگران عالم، با اين فكر و اين عقيده، مخالف و دشمن‏اند و مي‏دانند كه اين عقيده و اين عشق - كه در دل‏هاي مسلمين، به خصوص در دل‏هاي شيعه است - براي هدف‏هاي ستمگرانه‏ي آنها مزاحم است.(19)

روش‏هاي مبارزه با مهدي باوري‏

دشمن هر امر صحيح و مفيدي را تا آن جا كه مقدور باشد، انكار مي‏كند و اگر نتوانست، به تحريف و تخريب آن پرداخته و يا در مقابل آن اقدام به جايگزيني مي‏نمايد. همه‏ي عقايد سازنده مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است. دشمنان، سراغ مجموعه‏ي احكام و مقررات اسلام رفتند. هر عقيده و هر توصيه‏اي از شرع مقدس كه در زندگي و سرنوشت آينده‏ي فرد و جماعت و امت اسلامي تأثير مثبت بارزي داشته است، به نحوي با آن كلنجار رفتند تا اگر بتوانند آن را از بين ببرند و اگر نتوانند روي محتوايش كار كنند.(20)

دشمن، مي‏تواند روي عقايد اسلامي كاري كند كه از استفاده مردم خارج شود؟ منتهي نه در كوتاه مدّت بلكه در طول سال‏هاي متمادي، گاهي ده‏ها سال، زحمت مي‏كشد براي اين كه بتواند يك نقطه‏ي درخشان را كور يا كم رنگ كند يا نقطه‏ي تاريكي را به وجود آورد. يكي توفيق پيدا نمي‏كند، ديگري مي‏آيد... روي عقايد اسلامي خيلي از اين كارها شده. روي عقيده‏ي توحيد، امامت، روي اخلاقيات اسلامي (معناي صبر، توكل، قناعت و...) كار كرده‏اند.(21)

الف) انكار مهدويّت‏

منظور از انكار مقوله‏ي مهدويّت و انتظار، اين است كه آن را مقوله‏ي وارداتي و برگرفته از ديگران و پيامد نابه ساماني‏ها و مشكلات معرفي كنند. بسياري از دائرة المعارف‏ها كه بايستي مرجعي قابل اعتماد در موضوعات متفاوت باشند، گويي رسالت خود را فراموش كرده و اهداف ديگري دنبال مي‏كنند.

1- در دائرة المعارف بريتانيكا، در واژه‏ي مهدي و اسلام و زرتشت آمده است:

اسلام، ديني نيست كه در آن، ظهوري انتظار برود و جايي براي مسيح نجات‏بخش در آن وجود ندارد و اين همه، به طور تدريجي و شايد تحت تأثير مسيحيّت مطرح گرديده است. (22)

قرآن، اشاره‏اي به آن ندارد. به هيچ حديث - گفته‏ي منسوب به پيامبر(ص) - قابل اعتمادي نيز در مورد مهدي(ع) نمي‏توان استناد كرد.(23)

2- در دائرة المعارف دين و اخلاق، مارگلي يوت (اسلام شناس بزرگ اروپايي) در مقاله‏ي خود درباره‏ي مهدي(ع) در سال 1915، اين تفكّر را وا رداتي و برگرفته از يهود و مسيحيّت تلقّي مي‏كند.(24)

جيمز دارمستر همين نظريه را ارائه مي‏دهد.(25)

3- موسوعة المورد، (منير بعلبكي) در ذيل واژه‏ي، ((مهدي المنتظر))، آورده: ((در قرآن و در روايات نبوي، هيچ اشاره‏اي به مهدي(ع) نشده است.)) (26)

البته، پيش از اين دايرة المعارف‏ها، افراد ديگري نيز اگر نگوييم مغرضانه، لااقل با عدم تحقيق كافي، مسئله را زير سؤال برده‏اند. عبدالقاهر بغدادي (420 ه . ق مطابق با 1037م) نظريّه‏ي مهدويّت را نظريّه‏ي عاريّتي از يهود دانسته و بر اين افسانه پا مي‏فشارد كه شيعه و عقايد آنان، برگرفته از عبدالله بن سباي يهودي است. (27)(گفتني است وجود خارجي عبدالله بن سبا، از نظر تاريخي و روايي، مخدوش و ساخته‏ي دروغ پردازان و روايت سازان حرفه‏اي است، تا چه رسد به اين كه منشأ شيعه و معتقداتي چون انتظار باشد.)(28)

ابن خلدون(29) نيز فقط با بررسي بيست و سه حديث از انبوه احاديث و نقد نوزده حديث مسئله‏ي مهدويّت را بي‏پايه مي‏داند و...(30)

برخي ديگر از روشنفكران، مسئله‏ي مهدويّت را بازتاب نا به ساماني‏ها و حوادث تاريكي كه در دوران مسلمانان، به ويژه شيعه رخ داد، مطرح مي‏سازند.

مارگلي يوت مي‏گويد:

درگيري و آتش جنگ در ميان يك نسل واحد، پس از وفات پيامبر(ص) و درهمي و آشفتگي جهان اسلام كه بر اثر اختلافات آنان با هم روي داد، موجب اقتباس فكر ظهور منجي از يهود و مسيحيان گرديد كه به ترتيب، در انتظار ظهور و بازگشت مسيح به سر مي‏برند.(31)

بريتانيكا نوشته است:

به نظر مي‏رسد كه عقيده به مهدي(ع) در دوره‏هاي اغتشاش و عدم ا منيّت مذهبي، بر تحوّلات سياسي...اوايل اسلام (قرن‏هاي هفتم و هشتم ميلادي) رواج يافته باشد.(32)

برناردلوييس، در مقاله‏ي خود به نام شيعه در تاريخ اسلام، در كنفرانس تل آويو مي‏گويد:

سركوبي بسياري از قيام‏ها و ناپديد شدن رهبران آن‏ها، باعث ظهور ويژگي ديگري در دكترين شيعه شد و موضوعات و مسايلي مانند مسئله‏ي غيبت و رجعت رهبر شيعيان، حضرت مهدي(ع)، آخرين امام شيعيان، به وجود آمد و اين منجي‏گري، تبديل به يكي از جنبه‏هاي اساسي اسلام و تشيّع شد.(33)

ب) تحريف‏

مطالبي كه اگر به حقيقت آن‏ها توجه كنيم، تبديل به يك موتور حركت دهنده‏ي جامعه‏ي اسلامي مي‏شود، وقتي دشمن روي آن كار كرد، آن را خراب و معناي آن را عوض كرده و در ذهن ما به صورت ديگري جا انداختند، همين موتور متحرّك، به يك داروي مخرب و خواب آور تبديل مي‏شود.(34)

مقام معظم رهبري مي‏فرمايند:

بنده، سندي ديدم كه در آن، بزرگان و فرماندهان استعمار؛ توصيه مي‏كنند كه ما بايد كاري كنيم كه اين عقيده به مهدويّت، به تدريج، از بين مردم زايل شود. آن روز، استعمارگرهاي فرانسوي و استعمارگرهاي انگليسي، در بعضي جاهاي آن مناطق بودند - فرقي نمي‏كند كه استعمار از كجا باشد - استعمارگرهاي خارجي، قضاوت‏شان اين بود كه تا وقتي عقيده به مهدويّت در بين مردم رايج است، نمي‏توانيم اين‏ها را درست بگيريم.

وقتي نتوانستند اين عقيده را از مردم بگيرند، سعي مي‏كنند آن را در ذهن مردم خراب كنند. خراب كردن اين عقيده چه گونه است؟ به اين صورت كه بگويند: ((خوب، آقا مي‏آيد، همه‏ي كارها را درست مي‏كند))!

اين، خراب كردن عقيده است. اين، تبديل كردن موتور متحرّك، به يك چوب لاي چرخ است؛ تبديل يك داروي مقوي به يك داروي مخدّر و خواب آور است.(35)

تبديل مقوله‏ي انتظار مهدي(ع) كه آثار و پيامدهاي بسيار شگرف و معجزه آسا و مثبتي دارد، به انتظار منفي و تلخ و ناگوار و اين نگرش به انتظار كه امر به معروف و نهي از منكر نكردن و سر در جيب خود فرو بردن و هيچ تكليفي در مقابل ديگران و جامعه براي خود قائل نبودن و يا حتّي امر به معروف و نهي از منكر را مخالف انتظار قلمداد كردن و بدتر، وظيفه‏ي منتظر را دامن زدن به فساد و تباهي‏ها دانستن و هر گونه حركت و قيامي را قبل از ظهور حضرت، باطل و مخالف دوران انتظار گفتن، از دستاوردهايي است كه برگرفته از غرض‏ورزي‏ها و دست سياست بازان است.

حضرت امام(ره) به طور مفصّل، پنج ديدگاه درباره‏ي انتظار را مطرح و به نقد يكايك مي‏پردازند و در پايان، نظريه‏ي صحيح (آمادگي و قيام به قدر استطاعت) را ذكر مي‏كنند.ايشان، در نقد برخي از اين ديدگاه‏ها، چنين مي‏آورند:

البته، در بين، اين دسته، منحرف‏هايي، هم بودند اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف هايي بودند كه براي مقاصدي به اين دامن مي‏زدند.(36)

اگر دست سياستي اين كار [اين ديدگاه‏ها ]نكرده باشد كه بازي بدهد ما را، كه ما كار به آن‏ها نداشته باشيم، آن‏ها بيايند، هر كاري بخواهند انجام بدهند، اين، بايد آدم نفهمي باشد.(37) نمي‏دانند دارند چه مي‏گويند.(38)

آري، به دنبال چنين تحريف‏هايي(39)، افرادي چون ابن تيميّه، در گذشته، و افرادي مانند نكوتن، ولهوسن، پركليمن، دونالدسن، شريعت سنگلجي، كسروي و بالاخره سلمان رشدي و احمد الكاتب و... و جريانات و افراد ديگري كه به هر بهانه، به دين و شيعه مي‏تازند و آن را مورد ترديد و تشكيك قرار داده و در آن ايجاد شبهه مي‏كنند، مورد حمايت جدّي دشمن قرار گرفته و نظرشان علمي قلمداد مي‏شود.

ابن تيميّه گويد: ((انتظار، در زمان غيبت امام عصر، ضعف و سستي در امور و بي تفاوتي در برابر مفاسد اجتماعي و همه چيز را به اميد آينده واگذر كردن و اصلاح امور را به عهده‏ي امام زمان(ع) گذاردن است.)).(40).

كسروي گويد: ((داستان امام ناپيدا... زيان‏هايي نيز به زندگاني دارد...پس ماندن توده، چيرگي بيگانگان، ناتواني دولت، نابه ساماني كشور... به هرزبوني، تن در مي‏دهند و يوغ بيگانگان را به گردن مي‏گيرند و به اين بر نمي‏تابند كه يك راه رهايي به رويشان باز شود، چرا كه دستگاه امام ناپيدا به هم نخورد.))(41)

ماركسيست‏ها مي‏گويند: ((مذهب، تفكرات خرافي را بين انسان‏ها رواج داده، چنين تبليغ مي‏كند كه در زندگي فعلي بايد بر شرايط تمكين كرده و قانع بود... و بايد با كمال ميل، ستم و استثمار طبقات حاكم ارتجاعي و... و زندگي و سرنوشت برده‏وار موجود را پذيرفت و خشنود بود و عليه اين شرايط عصيان نكرد.(42)

تذكر: ((چقدر خطا مي‏كنند كساني كه به اسم روشنفكري و به اسم تجدّد طلبي مي‏آيند و عقايد اسلامي را بدون اطّلاع، بدون اينكه بدانند دارند چه كار مي‏كنند مورد ترديد و تشكيك قرار مي‏دهند اين‏ها همان كاري را كه دشمن مي‏خواهد! راحت انجام مي‏دهند.

امروز هر نفسي، هر حنجره‏اي كه براي نااميد كردن مردم بدمد، بدانيد كه اين حنجره در اختيار دشمن است، چه خودش بداند، چه خودش نداند! هر قلمي كه كلمه‏اي را در جهت نااميد و مأيوس كردن مردم روي كاغذ بياورد، اين قلم متعلّق به دشمن است، چه صاحب اين قلم بداند، چه نداند! دشمن از او استفاده مي‏كند.))(43)

ج) تخريب‏

شگرد ديگر دشمن، حمله‏اي ناجوانمردانه و نفرت زايي در مقابل جريان مهدوي، با ژست‏هاي علمي و هنري است. دشمن، برنامه‏هاي كوتاه مدّت و طولاني مدّت زيادي دارد:

1) نيروسازي براي صفوف خود با خطر جلوه دادن جريان مهدويّت؛

2) ايجاد شك و ترديد و تنفّر در افراد به ويژه معتقدان به مهدويّت؛

3) برنامه ريزي براي نسل آينده(44) براي ايجاد نتفّر در آنان كه اين مسئله شامل معتقدان به مهدويّت هم مي‏شود.

ذكر موارد

1- فيلم ((پيشگويي‏هاي نوسترا داموس)) يا ((مردي كه آينده را ديد)) نمونه‏اي است كه هر سه هدف، و بيش‏تر دو هدف نخست را دنبال مي‏كند. در اين فيلم كه توسط كمپاني ((گلدن ماير)) صد در صد صهيونيستي - ساخته شده است، با تحريف و برداشت خاصي از پيشگويي‏هاي نوسترا داموس كه در قالب اشعاري رمزآميز بيان شده است، چهره‏ي امام زمان(ع) را چهره‏اي خشن و بسيار مخرب و وحشت زا معرفي، و پيامد حضور ايشان را جنگ‏ها و جنايت‏ها و ناامني‏ها قلمداد كرده است.

فيلم، ايشان را سومين ضد مسيح ناميده است و با مقدمه چيني كه از واقعي بودن و محقّق شدن پيشگويي‏هاي ديگر نوسترا داموس ارائه داده است، مخاطب را به اين باور رسانده است كه هر آن چه اين پيشگو مي‏گويد، محقّق خواهد شد.

البته، استفاده‏اي چنين ابزاري از اشعار رمز آلود نوسترآداموس كه از احتمالات و برداشت‏هاي متفاوت ابايي ندارد، براي بار نخست نبوده است، اشعار او، هميشه، براي مقاصد خاصّي مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

از ابتداي مِه 1940 هواپيماهاي آلماني، اعلاميّه‏هايي را در شهرهاي مختلف فرانسه پخش كردند كه در آن از پيش بيني‏هاي نوسترآداموس در جهت اهداف حمله‏ي آلمان بهره جسته شده بود. در مقابل نيروي هوايي انگلستان نيز ساكت ننشست و هر چند اقدام انگليسي‏ها با تأخير و سه سال بعد، يعني در سال 1943 به وقوع پيوست، امّا آن‏ها نيز در زمان چرچيل، به مقابله با آلمان نازي پرداختند و با استفاده از پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، جنگ تبليغاتي را عليه هيتلر به راه انداختند و اعلاميّه‏هاي فراواني را به شهرهاي مختلف فرانسه و بلژيك فروريختند. هر چند انگلستان خود، در آن زمان، با مشكلات اقتصادي فراواني روبه رو بود، امّا براي اداره‏ي هر چه بهتر جنگ رواني عليه دشمن، مبلغ هشتاد هزار پوند - كه در آن زمان، رقمي بسيار بالا به شمار مي‏آمد - هزينه كرد.

در سال 1944 كتابي از نوسترا داموس در فرانسه به چاپ رسيد كه در آن، از شكست قريب الوقوع هيتلر سخن به ميان آمده بود. ((گشتاپو)) پليس مخفي آلمان نازي، به محض وقوف بر ما جرا، تمام نسخه‏هاي چاپ شده‏ي كتاب را مصادره كرد و حتّي كليشه‏هاي سربي آن را نيز ذوب كرد و از ميان برد.(45)

آري، چندين كتاب درباره‏ي نوسترآداموس، البته با تحريف، به نوشته در آمد كه معروف‏ترين آن‏ها، ((نوسترا داموس و نازي‏ها))، اثر ((ليك او))(46) است.(47)

نوسترا داموس، خود، چنين مي‏گويد:

((نوشتارهاي، پيشگوي بزرگ كه آينده‏اي افتخارآميز دارد. پاره پاره و جدا شده، در دستان يك خود سالار بي رحم، جاي مي‏گيرد و از برايند اين دزدي، پادشاه او فريب داده مي‏شود)).(48)

زندگي نامه‏ي نوسترا داموس‏

نوسترا داموس در 14 دسامبر 1503 در پرووانس(49) از استان‏هاي جنوبي فرانسه و در خانواده‏اي كاتوليك، ديده بر جهان گشود. نزد جدّش، مقداري رياضيات و ستاره‏شناسي و نيز زبان‏هاي لاتين و يوناني را فرا گرفت.

با دريافت ليسانس از دانشكده‏ي ((مونت پليه))(50) به طبابت پرداخت و بدون ترس از طاعون، خود، شخصاً، در ميان بيماران حاضر مي‏شد و به مداواي آنان مي‏پرداخت.

نسخه‏هاي شفا بخش او، در آن ايام، شهرت فراواني را براي‏اش به ارمغان آورد. در همين زمينه، او، كتابي در سال 1552 منتشر كرد.

بعد از اين حادثه، به مدّت چهار سال، بارها ميان شهرهاي مختلف فرانسه و ايتاليا، به مسافرت پرداخت و در همين سفرها بود كه با كتاب‏هاي سحر، ستاره‏شناسي، طالع بيني آشنا گشت. او، در سال 1529 پس از وقفه‏اي چهار ساله، براي دريافت درجه‏ي دكترا به دانشكده‏ي پزشكي بازگشت.

بعد از فراغت از تحصيل، با دختري كاتوليك ازدواج كرد كه ثمره‏ي آن، يك پسر و يك دختر بود. ليك آنان قرباني طاعون شدند. بي نتيجه ماندن اقدامات وي براي نجات جان عزيزان‏اش، او را دچار مصيبتي بزرگ كرد و اندوه او، آن‏گاه دو چندان شد كه پدر و مادر همسرش عليه او اقامه‏ي دعوا كردند و با تقديم شكايتي به دادگاه، خواستار دريافت مهريه‏ي دخترشان شدند.

گرفتاري‏ها، به همين مقدار ختم نگرديد و چيزي نگذشت كه از طرف دادگاه تحقيق و تجسس، وابسته به كليساي كاتوليك شهر تولوز(51) كه در آن دوران، برپايه اعتقاد به مجسّمه سازي و پيكرتراشي استوار بود، براي او احضاريه‏اي فرستاده شد. در اين نامه، نوسترآداموس به كفر و الحاد متّهم گرديده بود، زيرا، او، روزي، در كليسا، به سازنده‏ي پيكره‏اي بُرنزين از مريم بتول گفته بود: ((وي، سازنده‏ي نماد شياطين است.)).

نوسترا داموس كه به خوبي مي‏دانست محاكمه، در نهايت، به محكوميّت او خواهد انجاميد و اعدام او قطعي است، از آن جا گريخت و در سال 1544 به شهر سالون(52) فرانسه وارد شد.

او، در اين شهر با بيوه‏اي ثروت‏مند ازدواج كرد و از وي صاحب چند فرزند گرديد. اين محل، آخرين توقف‏گاه نوسترا داموس بود. او، طبقه‏ي فوقاني خانه‏اي در اين شهر را به گنجينه‏ي كتاب‏هاي خود كه شامل موضوعاتي درباره‏ي سحر، طالع‏شناسي، روان كاوي بود، اختصاص داد.

يكي از مهم‏ترين منابع مورد استفاده او، كتابي به نام رازهاي مصر(53) بود.

او، در اين اتاق، شروع به نگارش پيشگويي هايش كرد و آن‏ها را نخستين بار، در سال 1555 م، به زير چاپ برد.

وي، رويدادهاي چهار قرن فراروي خود را پيش بيني نمود، پيشگويي‏ها در ده فصل يا

عكس نوسترا داموس‏

در اين جا بيايد

سانتوري نوشته شده است. هر فصل از كتاب نيز به صد قطعه تقسيم شده است. فصل هفتم به دليل نامعلومي، چهل و دو قطعه دارد.

چندي نگذشت كه آوازه‏ي او، همه جا را فراگرفت.

نوسترا داموس به بيماري نقرس مبتلا شد و تا پايان عمر، از آن رنج برد. او، در تمام اين مدّت، به طالع بيني افراد، مخصوصاً ثروت مندان پرداخت و اين، در حالي بود كه پيشگويي در آن زمان، به نقطه‏ي اوج خود رسيده بود.

و بالاخره، در دوم ژوييه 1566 در شهر سالون ديده از جهان فرو بست و در حياط كليسايي در اين شهر، به خاك سپرده شد.

بررسي اشعار نوسترا داموس‏

درباره‏ي اشعار و تفاسير ارائه‏ي شده، اشعار او، نكاتي گفتني است.

البته، خواننده‏ي گرامي. مستحضر است كه نه آن چه نوسترا داموس آورده و نه آن چه مفسّران آن گفته‏اند و نه احتمالاتي كه به نظر نويسنده رسيده است، هيچ يك، وحي آسماني نيست كه ادعاي عصمت و يا صحت يقيني آن رود، بلكه صرفاً، براي رد برداشت‏هاي ابزاري است كه براي منافع خاص و استكباري مدد گرفته شده است:

1- احتمال اشتباه‏

بر فرض تفسير صحيح اشعار نوسترا داموس، باز هم اين گونه نيست كه تمامي اشعار او، بي‏تهافت و تناقض باشد. مفسرّان معتبر اشعار او، مواردي را نقل مي‏كنند كه نوسترا اشتباه كرده است. مثلاً ((لئوني))، مفسّر معروف اشعار وي مي‏گويد،:

در سانتوري 2، رقم 74، نوسترا داموس، اشتباهاً، به جاي ((آلپ)) واژه‏ي ((پيرنه)) را به كار برده است.(54)

در سانتوري 9، رقم 33 ناهمگوني به كار بردن ((آنه مارك)) و ((هركول)) با فرا نام ((دوگل)) با آن كه بين آن‏ها زمان زيادي است، در اين شعر، كاملاً مشهود است.(55)

2- آينده

1/2- پادشاه وحشت يا امام رحمت و امنيت:

در سانتوري 10، رقم 72 آمده است:

((پادشاه بزرگ وحشت)) در هفتمين ماه سال 1999 از آسمان به زمين خواهد آمد...

جداي از ترجمه و تفسير كه احتمالات ديگري دارد(56) و جداي از اين كه 1999 گذشت و اتّفاقي رخ نداد و آن چه به نام حضرت مهدي(ع) گفته‏اند، با توجّه به عدم ظهور ايشان در اين سال، نادرستي اش مشخص گشت، حال با عنايت به اشعار و قرائن ديگر مشخص مي‏شود. ترسيمي كه نوسترآداموس از آينده دارد، بسيار سر سبز و با طراوت است. اشعار زير از سانتوري‏هاي متفاوت، مؤيّد سخن ما است:

الف) منجي‏

در سانتوري 5، رقم 96، داموس، وعده مي‏دهد كه:

((در هنگامه‏ي نياز نجات دهنده، اگر چه كمي دير، ولي سرانجام از راه خواهد رسيد.))

ب) به اوج و نهايت رسانيدن‏

در سانتوري 3، رقم 2، آمده است:

((به واژه‏ي آسماني، كه فراگيرنده‏ي زمين و آسمان است، معنايي تازه مي‏شود، رمزي زرين در سلوك اهل راز، پديدار مي‏شود. جسم و روح و روان، همه و همه، به منتهاي توانايي رسيده‏اند، هر چيز كه هست، به سان دريايي كه در زير آسمان گسترده است، به زير گام‏هاي او در مي‏آيد.))

نگاهي اجمالي به اين شعر مي‏رساند، آن چه وعده داده مي‏شود، دادن معنايي تازه به واژه‏هاي آسماني است و بالاتر از آن اين كه جسم و روح و روان، به منتهاي توانايي خود مي‏رسند. اگر صرفاً، به توانايي رسيدن جسم بود، شايد احتمالات غير آسماني قابل قبول مي‏نمود، لكن رسيدن انسان به منتهاي توانايي‏هاي روح و روان، جز در سايه‏ي تعليم آسماني و به دست رادمرد الهي معنا ندارد. انساني كه خود را نمي‏شناسد، زواياي روح و روان خود را نمي‏داند، قابليّت‏هاي خود را نمي‏شناسد، چه گونه مي‏تواند جز با مدد از وحي، به غايت روح و روان خود برسد؟

مؤيّد ديگر در اين شعر، قسمت آخر آن است كه هر چيز كه هست را به سان دريايي در زير آسمان گسترده در زير گام‏هاي او معرفي مي‏كند و اين. حاكي از حكومتي جهاني است، امّا نه جهاني كردن و تك قطبي ساختن، بلكه حكومتي جهاني است به رهبري رادمردي الهي كه انسان را به نهايت تكامل روحي و رواني خود مي‏رساند.

آري، تفاوت وعده‏ي الهي حكومت حضرت مهدي(ع) با اتوپياهاي ديگر، علاوه بر رفاه و امنيّت و...، رسيدن انسان به نهايت روحي و رواني خويش است كه هيچ اتوپيايي چنين وعده‏اي نداده است و اگر داده باشد، در وعده‏ي خود نمي‏تواند صداقتي داشته باشد.

ج - امنيّت و آرامش

پيشگو در سانتوري 1، رقم 63، به امنيّت و آرامش چنين اشاره مي‏كند:

((دنيا، كوچك‏تر مي‏شود، و بيماري‏ها فروكش مي‏كنندو زمينيان، براي زماني بس دراز، آرامش را تجربه خواهند كرد. مردمان، بدون وحشت از خطر، در زمين، در دريا و در آسمان، به سفر خواهند پرداخت...))

اين شعر نيز مسئله‏ي جهاني را مطرح مي‏كند، مسئله‏اي كه تاكنون رخ نداده است. ماجرايي بس لذّت بخش و شيرين. آينده‏اي كه امنيت جهان را فراگرفته است و مردمان، بي وحشت، از اين سو به آن سو مي‏روند.(57)

اين‏ها تداعي كننده‏ي روايت حضرت علي(ع) است كه فرمود:

((...بنا يدفع الله الزمان الكلب....و لو قد قام قائمنا لذهبت الشحنا من قلوب العباد واصطلحتِ السِبّاعِ و البَهائم حتّي تمشي المرأةُ بين العراقِ إلي الشام...علي رأسها زينتُها لايهيجُها سَبعٌ و لا تخافُه....))؛(58)

به دست ما، روزگار سختي‏ها و تشنه كامي‏ها سپري گردد... و چون قائم ما قيام كند، كينه‏ها از دل‏ها بيرون رود، حيوانات نيز با هم سازگاري كنند. در آن روزگار، زن، با همه‏ي زيب و زيور خويش، از عراق درآيد و تا شام برود و از هيچ چيز نترسد...

اشعار ذيل، ترسيم كننده‏ي آينده‏ي از نظر داموس است:

د) صلح و شايسته سالاري

در سانتوري 9 رقم 66 آمده است:

((صلح و اتّحاد و دگرگرني بسياري، پيش مي‏آيد. نه تنها بخش‏ها فزوني مي‏يابند، كه مسئوليّت‏هاي پست و اندك نيز، بهايي ديگر مي‏يابند و بدين سان، كساني كه بر قله جاي داشتند، از فراز به فرود مي‏افتند)).

ه) رفاه

در سانتوري 10، رقم 89 آمده است:

((تمامي ديوارهاي آجرين، تبديل به ديوارهاي مرمرين مي‏شود. هفتاد و پنج سال، آكنده از صلح شادمانه بر مردمان خواهد گذشت. كانال آب، دگر باره باز خواهد شد. فراواني و سلامتي مي‏آيد و فصل‏هاي شير و انگبين، به چشم ديده خواهد شد.))

و) صلح و آرمانشهر

در سانتوري 10، رقم 99 آمده است:

((به زودي، براي اسب، شير، گاو نر و گرگ، پاياني فرا مي‏رسد. كبوتر، رام شده و هميار سگ بولداك مي‏شود. ديگر بيش از آن، آن مائده‏ي آسمان، بر سر آنان نخواهد باريد.))

((اسب، نماد تندپايي و هوشياري، و وفاداري، شير، نماد حرارت و گرما و قدرت، گاو نر نشانه‏ي توان‏مندي‏هاي جسماني و بركت، گرگ، نماد خون خواري و توحّش است.

بدين سان، پيشگو، در اين الهام بسيار پرمعنا، از زماني سخن مي‏آورد كه دوران جلوه‏گري اين نمادها در دنيا به پايان خود مي‏رسد و بي‏گمان، در آغاز فصلي ديگر از فصل‏هاي زندگي در كره‏ي زمين است كه ((كبوتر)) و ((سگ بولداگ)) كه يكي نمايه‏ي صلح و ديگري نمايه‏ي پاسداري از ارزش‏هاست...با يكديگر يار و همكار مي‏شوند...

گويا نوسترا داموس در اين الهام، با يك آرمانشهر (يوتوپيا) ديدار كرده است. مدينه‏ي فاضله‏اي كه پيوسته انديشه‏مندان، در آروزي رسيدن به آن سوخته‏اند.(59)))

ز) شادماني شورانگيز

در سانتوري 1، رقم 18 آمده است:

به خاطر ناسازگاري‏ها و تنش‏ها و به سبب فروگذاشت‏هاي گل‏ها فرانسويان به ((محمدي))ها، شادماني شورانگيزي پديد مي‏شود...

ح) نجات از يوغ فرمان برداري

در سانتوري 2، رقم 28 آمده است:

((بزرگمردي به نام آخرين پيامبر، روز دوشنبه(60) را براي تعطيل عمومي بر مي‏گزيند. آن مرد، در شورمندهاي خويش، چنان پيشروي خواهد كرد كه ملّتي را از يوغ فرمان برداري نجات مي‏دهد)).

ط) اميد مستضعفان‏

در سانتوري 1، رقم 33 و 34 آمده است:...،

تمامي دروازه‏ها، در زمان وحشت، پيوسته، به روي آن مرد، گشاده خواهند بود...سپس آن مرد، جنگاوران را آماده خواهد ساخت، بخشي از مردمان، به او، به نام انساني نيك، و بخشي، به نام انساني اهريمن مي‏نگرند كه نمي‏توان به او اعتماد كرد. و در اين گذاره، آنان كه ناتوان‏ترين‏اند به او، همانند نشانه‏اي خجسته مي‏نگرند كه بسي نيك است... .

درباره اين دو قطعه نيز شايد بتوان گفت، جرياني كه در آغاز قيام امام(ع) رخ مي‏دهد ترديدهايي كه در آغاز، چهره مي‏نمايد و بالاخره، نگاهي اميدوارانه و خجسته‏نگرانه‏ي مستضعان مد نظر است. آري، همين نگاه است كه دروازه‏هاي شهرها را براي او مي‏گشايد. و اكثر افراد با ميل و رغبت، به او ا يمان آورده و به او مي‏پيوندند.

2/2- آغاز گران جنگ، هدف از جنگ

در فيلم، آن كه از تبار پيامبر مسلمانان است، به هدف ويرانگري و...آغاز گر جنگ معرفي مي‏گردد، حال آن كه توسط پيشگو، آنان كه جنگ و طاعون و مرگ را به راه مي‏اندازند، در سانتوري 9، رقم 55 معرفي شده‏اند:

((در غرب، تدارك نبردي بس هولناك ديده خواهد شد و از آن، پس طاعوني چنان مرگ آفرين كه نه جوان و نه پير و نه حتّي هيچ حيواني زنده نمي‏ماند. در همه جا، آثار خون و آتش، به چشم خواهد آمد. سيارگان، زحل، مريخ، ژوپيتر، در كشور فرانسه به هم گرد آمده‏اند.)).

جالب است كه در همان سانتوري در رقم 52 آمده است:

((... سرانجام، صلح از گوشه‏ي از گيتي، وارد مي‏شود)).

گفتني است با توجّه به قسمت قبلي اين شعر كه جنگ و درگيري در فرانسه را مطرح مي‏كند (...اين فاجعه در سراسر كشور فرانسه جريان خواهد داشت) و با توجّه به تفسير برخي مفسّران(61) كه اسامي چون فرانسه و... از سمبل‏هاي غرب است، معلوم مي‏شود، ايجاد صلح و آرامش، از ناحيّه‏ي غرب نيست.

حال، با تقابل اين دو شعر با شعر 92 سانتوري 1، احتمال داده شده، بسيار تقويت مي‏شود:

((صلح)) به وسيله‏ي يك مرد، در سراسر گيتي، اعلام مي‏شود، اگر چه زماني بس كوتاه از اين اعلام، سركشي و چپاول، باري ديگر، در جهان آغاز مي‏شود، به خاطر يك خود داري يا ردِّ يك پيشنهاد، شهرها، زمين و درياها، سوراخ سوراخ مي‏شوند و جمعيّتي كم‏تر از يك ميليون و سيصد و سي و سه هزار نفر، در اين فاجعه، از پاي در آمده و يا دستگير مي‏شوند.

آيا جز اين است كه امام، به ديوار كعبه تكيه داده، اهل عالم را به توحيد فرا مي‏خواند و به عدم ظلم و ستم، ولي سفياني‏ها و دجّال‏ها در مقابل او قد علم مي‏كنند و پيشنهاد و سخن او پذيرفته نمي‏شود و جنگ‏ها و غارت‏ها رخ مي‏دهد و امام مجبور مي‏شود كه فتنه‏ها راخاموش و فتنه‏گر را نابود سازد.

در سانتوري 10، رقم 98 آمده است:

((... فزون خواهي سودگران، همه‏ي گرگ‏هاي خون خوار و تمامي غول‏هاي حيرت‏انگيز دنيا را به ناآرامي‏هاي بسيار، دچار مي‏كند))

در حالي كه در رقم 62 همان سانتوري آمده است:

((... آن مرد كه حكمران بيزانس و فرماندار اسلاونيا را با قوانين عرب آشنا مي‏سازد، از راه مي‏آيد.)).

3/2- خشونت و وحشت آفرينان

در سانتوري 6، رقم 21 آمده است:

((به هنگامي كه قدرت‏هاي قطب شمالي زمين،با يك ديگر يار و يگانه مي‏شوند، وحشتي فراتر از پندار، در مشرق زمين، حاكم خواهد شد. مردي جديد كه مردي بلند جاه و وحشت آفرين، از او حمايت مي‏كند. انتخاب مي‏شود. خاك‏هاي ((رد زيا))(62) و ((بيزانتيوم)) [درياي مديترانه و تركيه‏] از فوران خون بربرها لكه‏دار مي‏شود.))

در سانتوري 8، رقم 17 آمده است:

((كساني كه توان‏مندانه زندگي مي‏كنند، به ناگهان، دگرگوني مي‏يابند. گيتي، از سه برادر، آرامش خود را از دست مي‏دهد. دشمنان برادران، بيش‏تر بنادر دنيا را تسخير مي‏كنند. زان پس، آتش و خون و گرسنگي همه جا را فرا خواهد گرفت و آن چه كه از سياه روزگاري در اين جهان است، افزايش مي‏يابد)).

منظور از ((سه برادر))، در برخي تفسيرها، قدرت‏هاي جهان نام برده شده‏اند.(63)

در سانتوري 1، رقم 79 آمده است:

((از قوانين و از جدل‏ها و خودسالاري‏ها، بر شهرهاي ((باراس))(64) ((لكتور))(65)...

آسيب هولناكي وارد خواهد آمد. ((كاركاسون)) و...(66) در آن هنگام كه كشتار دوباره‏ي مردم را آرزومي كنند. خود، به تمام نابود مي‏شوند.))

نوسترا داموس در جايي، به صراحت، هشدار مي‏دهد و خواستار تغيير شيوه و رويه‏ي ددمنشي غرب مي‏شود.

در سانتوري 1. رقم 8 آمده است:

((چه گونه، بارها و بارها تسخير مي‏شود؟ آه! اي خورشيد شهر آيين‏هاي خود بينانه و وحشي گرانه‏ات را دگر سازي كن كه سرنوشتي بس تاريك دنبالت مي‏كند.))

در گذشته، پاريس را خورشيد شهر نيز مي‏ناميدند.(67)

در سانتوري 8، رقم 60 آمده است:

((آن‏ها نخست بار، در ((گُل)) و ((رومانيا)) از راه‏هاي زميني و دريايي. در برابر قواي انگليس و فرانسه قرار مي‏گيرند، از آن سپاه نيرومند، كنش‏هاي بس شگفت‏انگيز برخواهد آمد. حيوان وحشي، از خشونت‏گري‏هاي خويش، منطقه‏ي ((لورن)) [منطقه‏اي در فرانسه‏] را از دست خواهد داد.))

در سانتوري 6، رقم 21 آمده است:

((به هنگامي كه قدرت‏هاي قطب شمالي زمين، با يك ديگر يار و يگانه مي‏شوند، وحشتي فراتر از پندار، در مشرق زمين، حاكم خواهد شد، مردي جديد، كه مردي بلند جاه و وحشت آفرين از او حمايت مي‏كند، انتخاب مي‏شود، خاك‏هاي. ((ردزيا)) و ((بيزانتيوم)) [تركيه‏] از فوران خون بربرها، لكه دار مي‏شود.))

در سانتوري 6، رقم 57 آمده است:

((آن مرد كه سر كرده‏اي سرخ خواهد داشت كه به جايگاه قدرت، بسيار نزديك است. او كه سخت دل و تند و خشن شده است، در قالب وحشت آفرين‏ترين موجودات، فرورفته و برنشيمن گاه، خود كامه‏ي قدسي، قرار خواهد گرفت.)).

در اين شعرواره. تنها، يك نشانه وجود دارد و آن، عبارت ((سرخ است)) است. حال بايد ديد، سركرده يا رئيس سرخ را به چه مي‏توانيم تصوير كنيم. به يك رهبر كمونيست و يا پاپي كه رداي سرخ برتن مي‏كند؟ امّا چون سخن از جايگاه قدرت و به ويژه مسندگاه يا نشيمن گاه است، ذهن، بيش‏تر، به سوي يك مركز ديني كشانيده مي‏شود كه جز واتيكان نمي‏تواند باشد.

به هر سان، ذهن پوياي پيشگو، در اين پرواز، بيش‏تر روي به جانب مركز كاتوليسم جهان داشته است.(68)

جالب است. اين وحشي كه سومين ضد مسيح است و از سوي سركرده‏ي سرخ (پاپ) مورد حمايت قرار مي‏گيرد، در جاي ديگر، بيش‏تر معرفي شده است.

در سانتوري 1، رقم 12 آورده است:

((به زودي، مردي خشن و وحشي، آوازه خواهد يافت كه بشتاب به فرمان روايي رسيده است، امّا دوران قدرت‏مندي او بسيار كوتاه است و به ناگاه، چهره‏ي مردي را از خود نشان خواهد داد كه بسي ناسپاس و سبك طبع است. او، بر ((ورونا)) حكومت خواهد راند.)).

((ورونا)) از شهرهاي شمالي ايتاليا، نزديك به قله‏ي ((آلپ))(69) است كه تا دره‏ي ((پو))(70) ادامه مي‏يابد.(71)

اگر اين بار هم، ايتاليا را مظهر غرب بدانيم، به خوبي روشن خواهد شد كه آن پادشاهي كه جنگ آفرين و وحشت زا است، جز حاكمي از حكمرانان غرب نخواهد بود.

آري، وحشت و جنگ از ديدگاه نوسترا داموس، پيامد پادشاهاني است وحشت زا و غفلت زده و خود كامه و اين جاست كه آداموس، خود از دردها و رنج‏هايي كه انديشمندان و دانشياران بايستي عمل كنند، آه و افسوس مي‏كشد در سانتوري 1 رقم 62 آمده است:

((فسوسا كه دانشياران، پيش از به پايان آمدن گردش ماه، بايد چه زيان‏هايي را بپذيرند! سيلي سرگردان و آتشي شعله بار، از سوي فرمان روايان غفلت‏زده و گذاره‏ي قرون و اعصار، پيش از آن كه، دگر باره بازسازي شوند، چه دراز مدت خواهد نمود.))

4/2- نتيجه‏ي جنگ؛ پيروزي يا شكست؟

بر خلاف آنچه گفته شده است، نتيجه‏ي جنگ را نيز نوسترا داموس مشخص كرده است، امّا نه آنچه كه در فيلم ((پيشگويي‏هاي نوسترا داموس)) يا ((مردي كه آينده را ديد)) آمده است.

در فيلم، پيروزي را از آن مخالفان فرزند پيامبر مسلمانان (حضرت مهدي) اعلام مي‏كند و مخاطب را براي برنامه ريزي و براي جلوگيري از مهدي، به ياري مي‏خواند، در حالي كه اشعار او چيزي ديگر مي‏گويد.

در سانتوري 2، رقم 86 آمده است:

((در نزديك درياي آدرياتيك، تمامي كشتي‏ها غرق مي‏شوند، از لرزه‏هاي سخت، زمين به آسمان پرتاب شده، باز رفته و باز مي‏آيد، كشور مصر، پرآشوب مي‏شود. مسلمانان بالنده و سرافراز مي‏شوند.))

در سانتوري 3، رقم 20 آمده است:

((... پيروان دين محمّدي صليب را رد خواهند كرد...))

در سانتوري 3، رقم 23 آمده است:

((... هواداران دين محمّدي در برابر تو، ايستايي خواهند كرد.))

در سانتوري 5، رقم 25 مده است:

((فرمانرواي عرب... حكومت كليسا، در آب دريا، نابود خواهد شد...))

در سانتوري 6، رقم 80 آمده است:

((به زودي، دامنه‏ي نفوذ، از فاس به كشورهاي اروپايي كشانده مي‏شود.

شهرها، در آتش مي‏سوزد و شمشيرها، درخشش مي‏يابند. بزرگ مردي از آسيا، با سپاهي بزرگ، از خشكي و دريا مي‏رسد. با او، مرداني هستند كه مانند مردگان، چهرهايي رنگ پريده دارند و صليب‏ها را نابود مي‏كنند.))(72)

((فاس))، شهري در مراكش است كه مسجد و دانشگاه معروف ((القرويّين)) - يكي از بزرگترين و قديمي‏ترين مساجد و مراكز علمي جهان، در آن واقع است - اين مركز فرهنگي، در سال 850 م داير شد و شهر فاس، خود در سال 808 م به دست ((ادريس دوم)) بنا گرديد.

اوج شكوه و رونق فاس، در قرن چهاردهم ميلادي بود. به طوري كه دانشجويان رشته‏هاي گوناگون علمي را از تمام نقاط جهان اسلام و بعضي كشورهاي اروپايي جذب مي‏نمود...

گزينش فاس از سوي نوسترا داموس در اين قسمت از رباعي، به خاطر درخشندگي تمدن اسلامي در اين منطقه مي‏باشد. تلألو اين تمدن با شكوه، در آينده، تمام اروپا را در خود فرو خواهد برد. اين سرزمين، در طول تاريخ، از موقعيت فرهنگي و علمي ممتازي برخوردار بوده است. زماني كه فاس، در اوج بالندگي به سر مي‏برد، بسياري از كشورهاي اروپايي مجاور آن، در تاريكي جهل و ناداني دست و پا مي‏زدند.(73) آنهايي كه نوسترا داموس، از ايشان به عنوان همراهان اين مرد بزرگ نام برده است، چه كساني مي‏توانند باشند؟ افرادي رنگ پريده به سان مردگان!، اينها گرسنگان و پا برهنگان جهان سوم هستند. آنها، انبوه بينوايان و محروماني هستند كه براي اعاده‏ي ارزشهاي انساني از دست رفته و حقوق غصب شده شان قيام كرده‏اند تا انتقام خود را از شكم باره‏هاي مرفه و كاخ نشين بستانند. براي همين است كه آنان، صليب‏ها را نابود مي‏كنند، صليب‏هايي كه دزدان آدمكش، سالها، با حيله و نيرنگ، خود را پشت آنها پنهان كرده‏اند تا با تمسّك به آنها، تيره بختي را در ميان ملّتهاي مستضعف گسترش بخشند. چه بسيار خونها كه به زمين ريخته شد و چه بسيار ويرانيهايي كه به اسم صليب مقدّس و به افتخار پاپ، در اقصي نقاط جهان صورت گرفت. مستضعفان به رهبري فرمانده‏ي بزرگ خود، اين بازي صليبي را به پايان خواهند برد و ساحت عيسي‏عليه السلام را از تهمت‏هاي ناروايي كه به او نسبت داده شده است، پاك خواهند كرد.(74)

البته احتمال ديگري هم درباره رنگ چهره‏اي همراهان امام زمان مي‏توان مطرح نمود: و آن رنگ پريده‏گي در اثر تهجّد و راز و نياز با خدا است.

در سانتوري 9، رقم 60 آمده است:

((مردي بزرگ از فرزندان اسماعيل، به اوج قدرت مي‏رسد...))(75)

در سانتوري 1 رقم 79 آمده است:

((... از قوانين و از جدل‏ها و خود سالاري‏ها، بر شهرهاي ((باراس))، ((لكتور)) و... آسيب هولناكي وارد خواهد آمد. ((كار كاسون)) ((بوردو)) و... در آن هنگام كه كشتار دوباره‏ي مردم را آرزو مي‏كنند. خود به تمام نابود مي‏شوند)).

شهرهاي مذكور، همگي از شهرهاي كوچك جنوب فرانسه هستند و چنانكه گفتيم، مي‏توانند به عنوان سمبل غرب باشند.

در سانتوري 9 رقم 36 آمده است:

((... سه برادر، جراحت خورده و از پاي در مي‏آيند.))

اين سه برادر كه در سانتوري 8، رقم 17 كساني معرفي شده‏اند كه گيتي بدست آنان، آرامش خود را از دست خواهد داد، سرنوشتي جز نابودي نخواهند داشت. همان‏ها كه به نظر مي‏رسد دولتهاي سلطه گر و متجاوز و ظالم‏اند.

جالب است، پيشگو، اين پيروزي را نيز به ياري غربي‏ها مي‏داند.

در سانتوري 4، رقم 39 آمده است:

((امپراتوري عرب... به يارمندي غربي‏ها... زنده مي‏شود؛))

چرا كه بيشتر افراد از جمله مردم خسته از فرهنگ غرب و...، با ميل و رغبت، به امام خوبي‏ها مي‏پيوندند و با جان و دل، پذيراي او بوده، درها، به روي او گشاده خواهد بود.

سانتوري 1، رقم 34:

((... تمامي دروازه‏ها، در زمان وحشت، پيوسته به روي آن مرد گشاده خواهند بود.))

5/2- دو رهبر بزرگ‏

در سانتوري 2، رقم 88 آمده است:

((سرانجام، در يك زمان، دو رهبر بزرگ، به يكديگر نزديك شده و توانايي‏هاي متّحدانه‏ي آنان در پيشروي‏هاي بالنده، فرا ديده خواهد شد.

سرزمين تو، به فرازگاهي توانمند مي‏رسد. از آن پس براي فردي كه تباري بس بلند دارد، شماره‏ها تكرار خواهد شد.))

البته چنان كه گفتيم، نيازي به پيشگويي‏هاي نوسترا داموس نيست. قرآن و روايات، به خوبي ترسيم‏گر ظهور و حكومت صالحان هستند، لكن اشعار مطرح شده، به خوبي، تداعي‏كننده‏ي برخي از روايت است و يا لااقل، سخن دشمن را رد مي‏كند. شعري كه مطرح شد، تداعي كننده‏ي اين روايت مي‏تواند باشد كه عيسي‏عليه السلام به كمك مهدي(عج) خواهد آمد و آن گاه، حضرت عيسي‏عليه السلام پشت سر حضرت مهدي‏عليه السلام نماز خواهد خواند و حكومت، از آن مهدي خواهد بود. او كه فرزند رسول خداست و داراي تباري بس بلند است.

در انوار التنزيل، در تفسير ((وانه لعلم الساعه)) روايتي چنين آورده است:

ينزّل عيسي‏عليه السلام علي ثنية بالأرض المقدّسة يقال لها افيق و بيده حربة بها يقتل الدجال فيأتي بيت المقدس و الناس في صلاة الصبح فيتأخر الإمام فيقدّمة عيسي و يصلّي خلفه علي شريعة محمد، عليه الصلوة و السلام))(76)؛

حضرت عيسي‏عليه السلام در سرزمين مقدس كه آن را ((افيق)) گويند، نزول مي‏كند، در حالي كه اسلحه‏اي به دست دارد و با آن دجال را مي‏كشد. آن‏گاه به بيت المقدس مي‏آيد. مردمان، در نماز صبح‏اند، عيسي‏عليه السلام، امام‏عليه السلام را مقدّم ساخته و مطابق شريعت محمدصلي الله عليه وآله به او اقتدا مي‏كند.

در كتاب تقضيل آمده است، آن چه تمام شيعيان و برخي از محدّثان اهل سنّت روايت كرده‏اند اين است كه:

إنَّ المهدي إذا ظهر أنزل الله تعالي المسيح‏عليه السلام فإنَّهما يجتمعان. فإذا حضرت الصلاة الفرض، قال المهدي‏عليه السلام للمسيح: ((تقدّم يا روح الله، يريد تقدم الإمامه.)) فيقول المسيح: أنتم أهل البيت لايتقدكم أحد، فيقدّم المهدي ثمّ يصلي المسيح خلفه، صلي الله عليها(77)؛

چون مهدي ظهور مي‏كند، خداوند مسيح‏عليه السلام را مي‏فرستد. پس آن دو، در كنار يكديگر مي‏آيند. هنگامي كه وقت نماز مي‏رسد، مهدي‏عليه السلام به مسيح‏عليه السلام مي‏گويد: ((اي روح الله! پيشنماز شو!)) مسيح گويد: بر شما اهل بيت، احدي حقّ تقدّم ندارد. بنابراين مهدي‏عليه السلام امام گشته و مسيح‏عليه السلام پشت سر او نماز مي‏گذارد.

نكته:

گاه، برخي تعابير نوسترا داموس، گويي حاكي از شكست مسلمانان است.

در سانتوري 3 رقم 97، آمده است:

((امپراتوري بشكوه بربرها پيش از آن كه سده‏ي خورشيدي به پايان خود برسد، سقوط مي‏كند)).

البته اگر مانند دكتر شرف الدين اعرجي، در كتاب ((پيشگوي‏هاي نوسترا داموس با تحليل اسلام گرايانه)) بپذيريم كه منظور نوسترا داموس از بربرها، مسلمانان هستند، و الاّ، چنان كه مانند برخي مفسّران ديگر بينديشيم، ديگر سخني حاكي از شكست مسلمانان نخواهيم داشت.

خانم پوران فرخ زاد، در كتاب ((پيشگويي‏هاي نوسترا داموس يا مردي بر بال‏هاي آينده)) آورده‏اند، منظور از امپراتوري بزرگ بربرها، همان آمريكا است و پيشگو، سقوط امريكا را پيش بيني كرده است.

به هر حال، حتي اگر بگوييم، منظور از بربرها، مسلمانان هستند، موارد زياد ديگري - چنان كه در صفحات گذشته ذكر گرديد - وجود دارد كه پرده از پيروزي مسلمانان بر مي‏دارد. بنابراين، اگر شكستي براي مسلمانان مطرح باشد، گويي مقطعي و مربوط به زمان يا مكان خاصي بوده است، چنان كه در ابتداي همان شعر، (يعني سانتوري 3، رقم 98) آمده است:

((در پيرامن خاك‏هاي ((سيريا))، قانوني نوين بر سرزمين نوين، حاكم مي‏شود. امپراتوري بشكوه بربرها، پيش از آن كه سده‏ي... سقوط مي‏كند.))

منظور از ((سيريا))(78) مي‏تواند همان كشور آشناي سوريه باشد و نوسترا داموس، اشاره به اسراييل دارد؛(79) يعني، نوسترا، از اين واقعيت پرده بر مي‏دارد كه در اين منطقه، اسراييل حاكم شده و به زور، مسلمانان را در اين جا به سقوط مي‏كشاند و در اين‏جا ((غده‏اي سرطاني))(80) خواهد گرديد، ولي هيچ گاه، اين شعر، به معناي نتيجه‏ي نهايي جنگ مسلمانان و دشمنان آنان نيست؛

چرا كه گفتيم، نوسترا داموس، به صراحت مي‏گويد:

((كه مسلمانان بالنده شده و سرافراز مي‏گردند)) و ((پيروان دين محمّدي، صليب را رد خواهند كرد)) و ((حكومت كليسا در آب دريا نابود خواهد شد)) و هيچ كس... قدرت آسيا را در حال نابودي نخواهد ديد))

در سانتوري 3 رقم 86 و سانتوري 3، رقم 20 و سانتوري 3، رقم 23 و سانتوري 5، رقم 25، سانتوري 6، رقم 80 و سانتوري 1، رقم 33 و سانتوري 1، رقم 34 و سانتوري 2 رقم 28 و سانتوري 1، رقم 18 و سانتوري 4، رقم 50

تأسف و هوشياري‏

فيلم پيشگوي‏هاي نوسترا داموس، نمونه‏ي كوچكي است از صدها فيلم و سريال كه هاليودها عهده دار ساخت و پخش هنرمندانه‏ي آن اند تا حقيقت را به گونه‏اي كه خود مي‏خواهند تفسير كنند و آينده را آن چنان كه با اميال‏شان سازگار است، تغيير دهند:

نمونه‏ي ديگر

بازي كامپيوتري ((جهنم خليج فارس)) ((معروف به يا مهدي)) .The Persian Gulf Inferno

اين بازي، عهده دار هدف سوم است، يعني، برنامه ريزي براي نسل آينده و ايجاد تنفّر در ميان آنان، بدين صورت كه كودك، به جاي قهرمان بازي كه فردي است آمريكايي، قرار مي‏گيرد و بايد با كشتن مسلمانان كه با صداي نفرت آوري ((الله اكبر)) و ((يا مهدي)) مي‏گويند، امتياز به دست آورد و در نهايت، به مراحل بالاتري رود والاّ، با غفلت از آنان، كشته شده و امتياز از دست داده و يا از بازي اخراج مي‏گردد. بنابر قضيه‏ي شرطي شدن پاولوف، كودك، چنان مي‏شود كه با شنيدن ((الله اكبر)) و ((يا مهدي))، تيراندازي مي‏كند و... بالاخره در روح كودك، بذر نفرت، از اين دو واژه كاشته مي‏شود تا روزي استكبار بتواند از محصول آن فايده برد و...

نكته‏

امروزه، اينترنت و پايگاه‏هاي متفاوتي كه در دشمني و ايجاد شك و ترديد در مهدويت رخ نموده‏اند؛ هوشياري بيشتري از همه مي‏طلبد.

د) جايگزين سازي‏

حربه‏ي چهارم دشمن، شخصيت‏پردازي و مدّعي سازي و حمايت از مدّعيان و فرقه‏ها است. ساختن شخصيت‏هايي مانند سيّدعلي محمّد باب، حسينعلي بهاء، سيّد محمّد نوربخشي در ايران، و ميرزا غلام احمد قادياني، در پاكستان، و سيّد محمّد جونپوري، در هند، و محمّد بن عبدالله القحطاني، در حجاز و... نمونه هايي ازاين حربه‏ي دشمن‏اند.

-------------

پي‏نوشت‏ها:

1) برگرفته از سخنان مقام معظم رهبري، فصلنامه‏ي انتظار، ش 2، ص 37. نقل از روزنامه‏ي جهان اسلام 9/11/72.

2) محمد حكيمي، در فجر ساحل، ص 113. (نقل از پيام، مجله‏ي يونسكو، آبان 1348.)

3) همان (نقل از مباني روحي تطوّر ملل) ص 200.

4) لطف الله صافي گلپايگاني، انتظار، عامل مقاومت و حركت، ص 95 - 112.

5) برگرفته از در فجر ساحل، محمّد حكيمي، ص 73 - 120.

6) سيد رضا صدر، راه مهدي‏عليه السلام، ص 89.

7) براي توضيح بيش‏تر، ر.ك: محمدرضا حكيمي، خورشيد مغرب، (مبحث انتظار)؛ صافي گلپايگاني، انتظار، عامل مقاومت و حركت، ص 62، 63؛ مكارم شيرازي، انقلاب جهاني مهدي، ص 103، 113.

8) مقام معظم رهبري، فصلنامه‏ي انتظار، ش 2، ص 59، نقل از روزنامه‏ي رسالت 16/10/78.

9) مهدي از صدر اسلام تا قرن سيزده هجري. دارمستر، ترجمه‏ي محسن جهان سوز، ص 38، 39.(به نقل از فصلنامه‏ي انتظار، ش 1، ص 97).

10) در دسامبر 1948، مطابق با 1365ه . ش، در دانشكده‏ي تاريخ دانشگاه تل آويو (فلسطين اشغالي) با همكاري مؤسسّه‏ي مطالعاتي شيلوهه - كه يك مؤسسه‏ي مطالعاتي غير انتفاعي است و متصّل به صهيونيسم - كنفرانسي، با حضور سيصد شيعه شناس درجه‏ي يك جهان، برگزار شد و ظرف مدّت سه روز، در آن، سيصد مقاله‏ي صددرصد تفصيلي، تحقيقي و مبتني بر عمده‏ترين متد تحقيقي و عميق‏ترين روش‏ها ارائه شد. به قول ((مارتين كرامر)) - كه يكي از شيعه شناسان جهان و دبير اين كنفرانس بود - هدف اصلي از برپايي اين كنفرانس، شناخت مفاهيم محوري در تمدّن شيعه‏ي اثناعشري و بعد، بالطبع، شناسايي انقلاب اسلامي سال پنجاه و هفت ايران بود.

در اين كنفرانس، افرادي مانند دانيل برومبرگ، ماروين زونيس، مايكل ام جي فيشر و ديگر شيعه شناسان و شرق شناسان و اسلام شناساني‏غربي حضور داشتند.

ر.ك: حسن بلخاري، تهاجم يا تفاوت فرهنگي، ص 93، 94.

11) حسن بلخاري، تهاجم يا تفاوت فرهنگي، ص 93، 130.

12) حسن بلخاري، تهاجم فرهنگي، ص 131.

13) فصلنامه‏ي انتظار، ش 2، ص 36.

14) مقام معظم رهبري، فصلنامه‏ي انتظار، ش 2، ص 36، نقل از روزنامه‏ي جمهوري اسلامي، 19/10/74.

15) مقام معظّم رهبري، انتظار، ش 2، ص 36، نقل از جمهوري اسلامي 19/10/74.

16) مقام معظّم رهبري، انتظار، ش 2، ص 37، نقل از جهان اسلام 9/11/72.

17) مقام معظّم رهبري، انتظار، ش 2، ص 38، نقل از كيهان 8/10/75.

18) مقام معظم رهبري، فصلنامه‏ي انتظار، ش 2، ص 38، نقل از كيهان 8/10/75.

19) مقام معظم‏رهبري، فصلنامه‏ي انتظار، ش 2، ص 38 - نقل از جمهوري اسلامي، 15/9/77.

20) مقام معظم رهبري، انتظار، ش 2، ص 32، نقل از روزنامه‏ي رسالت 26/9/76.

21) مقام معظّم رهبري، انتظار، ش 2، ص 32، نقل از روزنامه‏ي رسالت 26/9/76.

22) مجلّه‏ي موعود، ش 19، فروردين و ارديبهشت 79، ص 26 - 28 (نقل از بريتانيكا، ترجمه‏ي دكترين‏هاي مذاهب و اصول مذهبي آخرالزمان در مذاهب غرب، واژه‏ي ((اسلام و زرتشت)) ((مهدي))، مرتضي دهقان و بهروز علي زاده).

23) همان.

24) ناصرالدين، صاحب الزماني، ديباچه بر رهبري، ص 200 - 201.

25) ناصرالدين، صاحب الزماني، ديباچه بر رهبري، ص 200 - 201.

26) منير بعلبكي، موسوعة المورد، واژه‏ي مهدي المنتظر.

27) بغدادي، عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، باب چهارم، ص 234، 235. ترجمه و اقتباس.

28) براي تحقيق بيش‏تر، خوانندگان گرامي را به كتاب عبدالله بن سبا، اثر انديشمند گرانقدر ((علامه عسكري)) ارجاع مي‏دهيم.

29) ابن خلدون كه متخصّص در جا معه‏شناختي و تاريخ است، نه در علم حديث، تنها نوزده حديث از بيست و سه حديثي كه بررسي كرده، مورد تحقيق قرار داده است و صرفاً، از هفت نفر نام برده است كه احاديث مهدي(ع) را روايت كرده‏اند و بدين ترتيب، سخنان چهل و هشت تن از علماي راوي احاديث المهدي را از مدار محاسبه خارج كرده است. نخستين ايشان، ابن سعد، صاحب طبقات (230هجري) و آخرين ايشان، نورالدين هيثمي (م 807 هجري) است. چنان كه از صحابه‏ي رسول‏خدا (ص) كه احاديث مهدي به آن‏ها استناد داده مي‏شود، فقط از چهارده نفر ياد كرده و سي و نُه تن ديگر را فرو مي‏گذارد. ر.ك: در انتظار ققنوس، سيد ثامر هاشم العميدي، ترجمه و تحقيق مهدي علي زاده، ص 207.

30) سيد ثامر، هاشم العميدي، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقيق مهدي علي‏زاده، ص 207 (نقل از تاريخ ابن خلدون، ج 1، فصل 52، ص 555، 556).

31) ناصرالدين، صاحب الزماني، ديباچه بر رهبري، ص 201.

32) مجله‏ي موعود، ش 19، فروردين و ارديبهشت 79، ص 26 - 28 (نقل از بريتانيكا، ترجمه‏ي دكترين‏هاي مذاهب و اصول مذهبي آخرالزمان در مذاهب غرب، واژه‏ي ((اسلام و زرتشت)) ((مهدي))، مرتضي دهقان و بهروز علي زاده).

33) حسن بلخاري، تفاوت يا تهاجم فرهنگي، ص 130.

34) مقام معظم رهبري، فصلنامه‏ي انتظار، ش 2، ص 32 نقل از رسالت 26/9/76.

35) همان.

36) مجله‏ي تخصصي كلام اسلامي، شماره‏ي 43، انتظار فرج 2، نگارنده.

37) همان.

38) همان.

39) براي روشن شدن برخي ازاين ديدگاه‏ها، ر.ك: در شناخت جذب قاعدين زمان، ع، باقي؛ مجله‏ي تخصصي كلام اسلامي، شماره‏ي 43. مقاله‏ي انتظار فرج 2، نگارنده.

40) منهاج السّنه. ج 1، ص 10و 20 (نقل از آخرين تحوّل، ص 90).

41) احمدكسروي، بخوانند و داوري كنند، ص 79، 82. (نقل در ((انتظار، بذر انقلاب))؛ حسين تاجري، ص 186).

42) مباني و مفاهيم ماركسيسم، سازمان چريك‏هاي فدايي خلق تهران، ص 93 (نقل در ((انتظار بذر انقلاب))، حسين تاجري، ص 13).

43) مقام معظم رهبري، انتظار، ش 2، ص 33 - 35، نقل از رسالت 26/9/76.

44) گفتني است برنامه‏هاي دراز مدّت، هميشه، مد نظر دشمن بوده است. اخبار سيماي جمهوري اسلامي، شبكه‏ي يك، از ((نيويورك تايمز)) چنين آورده است: ((عرب نسبت به آمريكايي‏ها بد بين هستند بايستي كاري كرد كه نسل آينده‏ي آنان نسبت به ماخوش بين گردند.)) جمعه 25/5/81.

45) پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، تحقيق دكتر شرف الدين اعرجي، مترجم سيد يوسف عزيزي، ص 16، (چاپ پنجم)

46) \_ Nostradamus and the Nazis )Ellch Ow(

47) پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، ترجمه و تفسير پوران فرخ زاد، چاپ اول، زرياب، ص 173.

48) همان، سانتوري 2، رقم 36.

49) \_ Provence.

50) \_ Montpellier.

51) \_ Toulouse.

52) \_ Salon.

53) \_ De Mysterus Agyptorum.

54) پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، ترجمه و تفسير پوران فرخ زاد.

55) همان.

56) سانتوري 5 رقم 54، سومين ضد مسيح (پادشاه وحشت) اين گونه معرّفي مي‏شود: ((از ماوراي درياي سياه و ((تارتار)) بزرگ گرانمردي برخواهد خاست كه از كشور فرانسه ديدار خواهد كرد. او دستواره‏ي خونين خويش را در بيزانتيوم به زمين خواهد گذاشت.))

اين شعر اشاره به سومين ضد مسيح دارد و تفسير گران، ((تارتار)) را همان كشور چين دانسته‏اند. ر.ك: پيشگويي‏هاي نوسترا داموس؛ ترجمه و تفسير پوران فرخ زاد.

57) البته در ادامه آمده است ((امّا پس آن گاه، دگر باره، جنگ‏ها آغاز مي‏گردد)) كه به نظر مي‏رسد يا اشتباه است و يا مانند برخي اشعار ديگر او پاره‏اي است جدا از شعر پيش، و يا منظور مسئله‏ي ديگري است. به هر حال، قسمت اوّل شعر، بسيار گويا است.

58) منتخب الأثر، فصل هفتم، باب چهارم، ص 592.

59) پوران فرخ زاد، ترجمه و تفسير پيشگويي‏هاي نوسترا داموس.

60) روز دوشنبه، ممكن است به دليل روز رحلت پيامبرصلي الله عليه وآله يا روز عاشورا باشد. و ممكن است روز اتفّاق ديگري هم باشد كه مرتبط با ظهور حضرت رخ مي‏دهد. (اتّفاق محدثان و سيره نويسان شيعه بر اين است كه رحلت پيامبر اسلام نيمروز دوشنبه در 28 ماه صفر بوده است و در سيره‏ي ابن هاشم، ج 2. ص 658، هم، به صورت قولي نقل شده است فرازهايي از تاريخ پيامبر اسلام استاد جعفر سبحاني، ص 535).

61) پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، تحليلي اسلام گرايانه در آينده‏ي تاريخ، ترجمه‏ي يوسف غريزي؛ و ترجمه‏ي عباسعلي براتي.

62) \_ Rhodes.

63) پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، دكتر شرف الدين اعرجي، مترجم يوسف غريزي؛ عباسعلي براتي.

64) \_ Baras.

65) \_ Lecture.

66) شهرهاي فرانسه، سمبل غرب.

67) پيشگويي‏هايي نوسترا داموس، ترجمه و تفسير پوران فرخ زاد.

68) همان.

69) \_ Alpe.

70) \_ Po.

71) پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، ترجمه و تفسير پوران فرخ زاد.

72) برگرفته از پيشگوي‏هاي نوسترا داموس، تفسير دكتر شرف الدين اعرجي، ترجمه‏ي عباسعلي براتي، ص 172 - 171 و ترجمه‏ي يوسف عزيزي، ص 207.

73) پيشگويي‏هاي نوسترا داموس، تحقيق از دكتر شرف الدين اعرجي، مترجم يوسف عزيزي، ص 209 - 207.

74) همان.

75) پيشگويهاي نوسترا داموس، تحقيق دكتر شرف الدين اعرجي، مترجم يوسف عزيزي، ص 200.

76) منتخب الأثر، ص 392.

77) منتخب الأثر، ص 391.

78) \_ Syria.

79) برگرفته از تفسير خانم پوران فرخ زاد، در پيشگويهاي نوسترا داموس.

80) به تعبير امام رحمة ا... عليه.